

سازگاری تفسیر آیات با دو رویکرد مجموعی و تفکیکی

سهیلا پیروزفر*

فهیمة جمالی راد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۴/۱۸

چکیده:

انتخاب انواع روش‌های تفسیری بستگی به نوع نگاه مفسر به قرآن دارد، مفسر در نگرش ساختاری و مجموعی به قرآن، مدلول و معنای آیه را با ابزارهای گوناگون و از همه مهم‌تر با توجه به سیاق آیه واکاوی می‌کند، اما در نگرش تجزیه‌ای و تفکیکی، عنصر سیاق چندان اهمیتی ندارد، در این دیدگاه می‌توان آیات را تقطیع نمود و معنای استقلالی آن را مد نظر داشت. این تحقیق با باور به معناداری مستقل فرازهایی از آیات بدون توجه به سیاق و بافت معنایی، معتقد است با توجه به مبانی و قواعد تفسیری می‌توان معنای استقلالی فرازهای آیات را همسو با معنای سیاقی آن در نظر گرفت.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر، تفسیر ساختاری و مجموعی، تفکیکی و تجزیه‌ای، تقطیع آیات، استقلال معنایی، سیاق.

* دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول) spirouzfar@um.ac.ir

** دانشجوی دکتری پردیس بین‌المللی دانشگاه فردوسی مشهد jamalirad@gmail.com

مقدمه:

روش‌های تفسیری قرآن با گذر زمان، همگام با پیشرفت علوم بشری در زمینه‌های مختلف انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ و غیره گسترده‌تر می‌شود. روش تفسیر ترتیبی نیز سیر صعودی خود را از نگاه تفکیکی و تجزیه‌ای به صورت نگاه مجموعی و ساختاری تبدیل نموده تا مرحله‌ای که قرآن‌پژوهان و غالب مفسران معاصر قرآن را به صورت متنی منسجم، پیوسته و دارای بافتی هماهنگ می‌یابند که واژگان در جملات و جملات در آیات و آیات در بندها و فقره‌هایی در هم تنیده شده است و برای فهم ظواهر آیات به قرائن درون متنی و برون متنی مانند سیاق مجموع آیات یک سوره، لغت، سبب و فضای نزول و... دست‌یازیده تا بتوانند به دلالت آیه‌ها پی ببرند.

محققان و مفسران نظیر عبدالرحمن حسن حنبکه میدانی (قواعد التدبر الامثل، قاعده اول، دوم و سوم) و سعید حوئی (حوی، ۱۹۹۱م: مقدمه) محمد هادی معرفت و... در پی این نوع نگاه ساختاری که در محتوای سرتاسر هر سوره انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که «هر سوره هدف یا هدف‌های خاصی را دنبال می‌کند که جامع میان آیات آن سوره است و امروزه به نام وحدت موضوعی در هر سوره خوانده می‌شود، همین وحدت موضوعی است که وحدت سیاق سوره را تشکیل می‌دهد و مسأله اعجاز در همین نکته است که پراکندگی در نزول عدم تناسب را اقتضا می‌کند، با آنکه تناسب و وحدت سیاق در هر سوره به خوبی مشهود است و بر خلاف مقتضای طبع پراکندگی در نزول می‌باشد.» (معرفت، ۱۳۸۸ش: ۳۳۴)

اما در نگاه تجزیه‌ای کسانی چون آیت الله مکارم شیرازی و محمد صادقی تهرانی با وحدت غرض سوره‌ها مخالفند و با عبارات مختلف و استناد به دلایل

متفاوت، هماهنگی و پیوستگی آیات یک سوره را به شکل مطلق نفی کرده و برای بندها و دسته‌های آیات در یک سوره پیوستگی موضوعی قائل نیستند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ۱/۱۵۱ و ۲۲۹). آیت الله مکارم بیان می‌دارد: «این که بعضی از مفسرین اصرار دارند ارتباطی میان تمام آیات یک سوره یا حتی دو سوره برقرار سازند و بحث‌هایی تحت عنوان نظم آیات ترتیب داده‌اند، این اصرار هیچ موردی ندارد... این که بعضی از افراد که تازه با قرآن آشنا می‌شوند از عدم ارتباط قسمتی از آیات با یکدیگر تعجب می‌کنند و مسأله به صورت عقده و مشکلی برای آنها در می‌آید به هیچ وجه صحیح نیست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳۰۶ و ۳۰۷) در دیدگاه تجزیه‌ای، مفسر تناسب و ارتباط آیات با یکدیگر و پیوستگی دسته‌های آیات در یک سوره را واکاوی نمی‌کند، و نسبت به سیاق آیات توجه چندانی ندارد و در هر آیه یا دسته‌ای از آیاتی که مورد بررسی قرار می‌گیرد از سیاق قبل و بعد آن به عنوان یک قرینه یا عنصر دخیل در فهم آیه استفاده نمی‌شود و به طور کلی مفسر به قرائن برون متنی مانند روایات بیشتر توجه دارد.

لکن با پذیرش دو نوع نزول قرآن که به اعتقاد مفسرین و قرآن‌پژوهانی مانند علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۳۲۳/۴۰)، آیت الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۴۹/۲۱) و دیگران (حجتی، ۱۳۶۶ش: ۴۴ و ۴۵) به صورت تدریجی و دفعی صورت پذیرفته، اعجاز قرآن را هم از جهت معنایی می‌توان با دو دید مجموعی و پیوسته و نیز به صورت تجزیه‌ای و تفکیکی نگریست و جملات و عبارتهایی را از آیات قرآن تقطیع نموده و استقلال معنایی آن را به صورت پیام جهانی و جاودانی در گستره زمان بیان نمود، که مدلول این فرازهای قرآنی،

قرآن در نظر بگیریم خواهیم دید که هر چند کلمه عالمین در بسیاری از آیات قرآن به معنی انسان‌ها آمده است ولی در پاره ای از موارد معنی وسیع‌تری دارد و انسان‌ها و دیگر موجودات جهان را در بر می‌گیرد مانند «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (جاثیه/۳۶) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳۱/۱).

این قلم ضمن تأکید بر صحت روش‌های تفسیر ترتیبی و موضوعی که همگی به کمک مبانی خاص خود در جستجوی مدلولات قرآنی و فهم مراد خداوند هستند، با توجه به مبانی و قواعدی خاص به معناداری مستقل فرازهایی از آیات بدون توجه به سیاق و بافت معنایی معتقد است. گرچه این موضوع با مخالفت جدی مواجه نشده است اما به نظر می‌رسد چندان بدان توجه نشده و به شرایط احراز استقلال معنایی فرازهای آیات اشاره نشده است.

۱- دلایل حجیت دلالت آیات تقطیعی یا فرازهای مستقل قرآنی

در این بخش تلاش می‌شود تا از با بهره‌گیری از آیات و روایات صحت تفسیر فرازاها و بخش‌هایی از قرآن را همچون تفسیر ترتیبی اثبات کنیم.

۱-۱- دلیل قرآنی:

قرآن در چند مرحله تحدی و هم آورد طلبی خود را مطرح کرده و در یک مرحله به فرازی از آیات تحدی نموده: «فَلْيَاثُورًا بِحَدِيثٍ مُثْلِهِ» (طور/۳۴). حدیث در لغت یعنی خبر، چه کوتاه باشد یا بلند «والحدیث: الخبرُ یأتی علی القلیل و الكثير» (مصطفوی، ۱۹۷۱م: ۲۰۷/۲) بنابراین حدیث به کل قرآن و کوتاه‌ترین جمله آن که استقلال معنایی داشته و شرایط تقطیع را دارا باشد، اطلاق می‌شود.

تحدی قرآن فراگیر است و همه مخاطبین را تا آخرالزمان شامل می‌شود، به تعبیر بنت الشاطی «معیار

فرازمکانی و فرازمانی هستند. به عنوان نمونه سعید حوئی بیان می‌دارد «اگر آیه در بناء لفظی قطع نظر از سیاق، بررسی شود معنی معینی از آن برداشت می‌شود، اما اگر نگاه ما به سوابق و لواحق آیه امتداد یابد معنای دیگری هم استنباط می‌شود و اگر اشراف یافتی به مقصود سوره و موضع آیه را در بنای کلی سوره نگرستی، باز معنای دیگری از آن برداشت می‌کنی و این دلیل عظمت قرآن و وسعت مدلولات آن است. مانند لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره/۱۹۵) عبارت «لا تُلْقُوا...» به تنهایی نهی از قتل نفس است، و اگر با آیات قبل در نظر گرفته شود: «أَنْفِقُوا وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» این معنا به ذهن می‌آید که اتفاق کنید و عدم اتفاق سبب هلاکت شماست و اگر به آیات قبل‌تر نگاه کنیم، این آیه در مجموعه بزرگتری که بحث جهاد است قرار دارد، یعنی نهی نموده از ترک جهاد که سبب هلاکت است و هر سه معنا که از آیه برداشت می‌شود، صحیح است.» (حمداوی، بی تا: ۱۲۹)

نظر سعید حوئی را می‌توان در ائتلاف دیدگاه علامه طباطبایی و آیه الله مکارم مشاهده نمود. چنانچه علامه طباطبایی «عالمین» را در آیه ۲ سوره حمد با توجه به سیاق آیات قبل و بعد آن چنین معنا می‌کند: «عالم به معنای صنف، صنف انسان‌ها باشد با مقام آیات که مقام شمردن اسمای حسنی خداست، تا می‌رسد به مالک یوم الدین مناسب‌تر است، چون مراد از یوم الدین روز قیامت است، چون دین به معنای جزاء است و جزاء در روز قیامت مخصوص به انسان و جن است پس معلوم می‌شود مراد از عالمین همین عوالم انس و جن و جماعت آنان است.» (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۳۵/۱)

و آیه الله مکارم بدون توجه به سیاق آیات سوره، با نگرش تفکیکی معنای عالمین را در کل قرآن مد نظر دارد و بیان می‌دارد: «اگر موارد استعمال عالمین را در

تحدی قرآن همان عجز فصحای عرب در عصر بعثت است، ولی دلیل اعجاز آن برای همیشه است و عرب و عجم را شامل می‌باشد، عجز سخن سنجان عصر اول که اصل بلاغت و فصاحت‌اند - برهان قاطعی است برای روشن شدن مسأله تحدی» (بنت شاطی، ۱۳۸۲ش: ۶۵-۶۶)

در نتیجه بررسی آیات تحدی آشکار است که کوچکترین واحد قرآن که به آن تحدی شده «حدیث» است که به اعتبار معنی حداقلی آن یعنی جمله یا عبارتی که دلالت آن کامل باشد که در قالب آیه‌ای ظهور دارد مانند: «بسم الله الرحمن الرحيم» (حمد/۱) و یا از میان آیه‌ای برش خورده و گزینش می‌شود: مانند «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/۷) آیه الله مکارم شیرازی که غالباً در تفسیر خویش با رویکرد تجزیه‌ای و تفکیکی به آیات می‌نگرد می‌نویسد: «این جمله هر چند در ماجرای غنائم بنی نضیر نازل شده ولی محتوای آن یک حکم عمومی در تمام زمینه‌ها و برنامه‌های زندگی مسلمان است و سند روشنی برای حجّت بودن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، بر طبق این اصل همه مسلمانان موظفند اوامر و نواهی پیامبر صلی الله علیه و آله را با گوش جان بشنوند و اطاعت کنند خواه در زمینه مسائل مربوط به حکومت اسلامی باشد یا مسائل اقتصادی و یا عبادی و غیر آن به خصوص این که در ذیل آیه کسانی را که مخالفت کنند به عذاب شدید تهدید کرده است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۳ ص ۵۰۸)

و علّامه طباطبایی به رغم دیدگاه مجموعی و بکارگیری اصل سیاق در تفسیر آیات، درباره این جمله می‌فرماید: «و این آیه با صرف نظر از سیاقی که دارد، شامل تمامی اوامر و نواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شود و تنها منحصر به دادن و ندادن سهمی از فیء

نیست، بلکه شامل همه اوامری که می‌کند و نواهی که صادر می‌فرماید، هست». (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۳۵۳/۱۹)

۱-۲- دلیل روایی:

از تعبیر برخی از روایات استقلال معنایی فرازهای قرآنی استفاده می‌شود: جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام درباره تفسیر آیه‌ای پرسید و پاسخی گرفت. بار دیگر همان سؤال را مطرح کرد و پاسخ دیگری شنید جابر به امام عرض کرد: چرا روز قبل در قبال این سؤال، جواب دیگری دریافت کردم؟ امام به بطون و ظهور آیات اشاره کردند و فرمودند: «... إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرَفٌ عَلَى وَجْهِ». (عیاشی، ۱۳۸۰ش: ۱۱/۱) یعنی اول آیه درباره یک مطلب، میان آیه درباره مطلبی دیگر و پایانش درباره موضوعی دیگر است. و آن کلام متصلی است که بر وجوه مختلفی منصرف می‌شود. در عین اینکه قسمت‌های گوناگون آیه درباره مطلبی مستقلاً سخن گفته و فرازی از آیه را نشان می‌دهد، ولی در مجموع با یکدیگر هماهنگ و پیوسته نیز هست.

از دیگر موارد می‌توان به استفاده اهل بیت علیهم‌السلام از فرازهای آیات در سخنان خویش استناد کرد؛ به عنوان مثال در روایتی آمده است که «سفیان بن عیینه از امام صادق علیه‌السلام درباره سخن خداوند: «لِيُبْلِغَكُمْ أَيْكُمُ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/۲) سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمود: مقصود پُرکارتر نیست، بلکه مقصود درست کردارتر است و درستی همانا ترس از خدا و نیت صادق و کار نیک است. سپس فرمود: پایداری بر عمل تا خالص ماند، سخت‌تر از خود عمل است و عمل خالص آن است که: نخواهی هیچکس جز خدای عزوجلّ تو را بر آن کار بستاید، همانا نیت همان عمل

است. سپس این قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء/۸۴) یعنی طبق نیت خود». (کلینی، بی تا: ۲۶/۳)

چنانچه ملاحظه می‌شود امام علیه‌السلام در استشهاد سخن خویش به این فراز مستقل از آیه تمسک می‌کند «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» با آن که صدر آیه درباره کسانی است که به آنها نعمت داده شده، ولی روی گردانی کرده و در نتیجه به آنها بدی رسیده، نومید شده و به یاد خدا می‌افتند و امام صادق علیه‌السلام از این قسمت آیه نسبت به نیت و روش هر فرد برداشت عامی می‌کند.

در حدیثی دیگر امام صادق علیه‌السلام جهت اثبات سخن خویش به فرازی از آیه استناد نمودند «عمر بن زاهر گوید: مردی از امام صادق علیه‌السلام پرسید که به امام قائم به عنوان امیر مؤمنان سلام می‌کنند؟ فرمود: نه آن نام را خدا مخصوص امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام نموده پیش از او کسی بدان نام، نامیده نشده و بعد از او هم جز کافر آن نام را بر خود نبندد. عرض کردم: قربانت پس چگونه بر او سلام کنند فرمود: می‌گویند: السلام علیک یا بقیه الله سپس این آیه را قرائت فرمود: بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۸۶/هود» (کلینی، بی تا: ۲۷/۲)

مکارم شیرازی در تأیید حدیث مذکور و تفسیر فراز آیه گوید: «بارها گفته ایم آیات قرآن هر چند در مورد خاصی نازل شده باشد مفاهیم جامعی دارد که می‌تواند در اعصار و قرون بعد بر مصداق‌های کلی‌تر و وسیع‌تر تطبیق شود. درست است که در آیه مورد بحث مخاطب قوم شعیب‌اند و منظور از بقیه‌الله سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است، ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت گردد، بقیه الله به شمار می‌آید. تمام پیامبران الهی و

پیشوایان بزرگ بقیه الله‌اند. و از آنجا که مهدی موعود آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است یکی از روشن‌ترین مصادیق بقیه الله می‌باشد و از همه به این لقب شایسته‌تر است به خصوص که تنها باقی مانده بعد از پیامبران و امامان است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۰۴/۹)

۱-۳- سیره عقلاء:

قرآن ام الكتاب است و خطوط کلی مسائل در آن بیان شده، قرآن قانون اساسی و پیمان نامه‌ای است که خداوند متعال برای همه زمان‌ها و مکان‌ها برای بشر تشریع فرموده امام صادق علیه‌السلام فرمود: «القرآن عهد الله إلى خلقه، فقد ينبغي للمسلم أن ينظر في عهده و أن يقرأ منه في كل يوم خمسين آية» (کلینی، بی تا: ۴۱۲/۴) یعنی قرآن پیمان الهی با خلقش می‌باشد. پس سزاوار است که فرد مسلمان به پیمان‌نامه‌اش بنگرد و...».

جاودانگی و جهانی بودن قرآن از یک طرف و حجم محدود آن از طرف دیگر اقتضاء دارد احکام و معارف اعتقادی و اخلاقی و دیگر موضوعات غالباً به صورت قواعد عام و کلی مطرح شود، گاه در قالب الفاظ و ادواتی که دلالت بر عمومیت دارد، مانند جمیع، کل، حصر، شرط، استفهام، ادوات خطاب و ندا آمده و در برخی آیات فرازهایی است که با لحنی عام و کلی بیان می‌گردد گرچه دارای الفاظ و ادواتی که افاده عام دارد، نباشد اما چون لحن تشریعی دارد و یا قاعده کلی و اصلی را بیان می‌دارد، نمی‌تواند در محدوده خاصی قرار گیرد. در این صورت سیاق نمی‌تواند مانع برداشت از عنوان عام آیه باشد. زیرا از نظر عقلاً فراز تقطیع شده به عنوان جمله‌ای تام و تمام، معنای مستقلی را افاده می‌کند و حکم کاملی را به مخاطب القاء می‌نماید.

فراز تقطیع شده اگر مباینت صریح با صدر و سیاق کلام نداشته باشد، گرچه هماهنگ نباشد، می‌تواند حجّت باشد و عقلاً با چنین فرازی به عنوان جمله ای تام و تمام برخورد می‌کنند و آن را مفاد مستقلی می‌دانند. روش عرف عقلاً در شعر و نثر نیز چنین است.

در این زمینه به عنوان نمونه نظر دو مفسّر معاصر را درباره آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن/۶۰) با دو دیدگاه متفاوت بررسی می‌نماییم. علّامه با نگرش مجموعی و سیاقی، ذیل آیه مذکور می‌فرماید: «این استفهام انکاری است و می‌خواهد احسانی که خدا با دادن دو بهشت به اولیای خود کرده بود و نعمت‌های گوناگون که در آن بهشت‌ها قرار داده بود تعلیل کند و بفرماید علت این احسان‌ها آن بود که ایشان نیز اهل احسان بودند، یعنی با ترس از مقام پروردگارشان هر چه کردند احسان بود، البته از این آیه شریفه این مقدار استفاده می‌شود که احسان بنده بدون تلافی و جبران نیست، خداوند پاداش آن را احسانی نظیر آن می‌دهد» (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۶/۱۹-۱۸۵) مکارم شیرازی نیز با استناد به روایات می‌نویسد: «گرچه در روایات اسلامی یا تفسیر مفسران احسان در این آیه تنها به معنی توحید و معرفت یا به معنی اسلام تفسیر شده ولی پیداست که اینها هر کدام مصداق روشنی از این مفهوم گسترده است که هر گونه نیکی را در عقیده و گفتار و عمل شامل می‌شود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۳ ص ۱۷۰) و سپس با استناد به حدیثی از امام صادق علیه‌السلام عمومیت و شمول کامل آیه را اثبات می‌نماید.

چنان چه ملاحظه می‌شود آیه «هل جزاء الاحسان إلا الاحسان» گرچه یک مفهوم کلی دارد و می‌توان معنای استقلالی را از آن دریافت نمود و به حکم عقل پاسخ جواب نیک، نیکی است، لکن علّامه با توجه

به دید مجموعی به سوره، فقط به سیاق توجه نموده و معنای سیاقی آیه را مدّ نظر گرفته و از معنای کلی و تفکیکی آن چشم پوشیده است و آیه الله مکارم شیرازی با استناد به احادیث، معنای استقلالی آیه را مورد نظر قرار داده و معنای سیاقی آیه را نادیده گرفته‌اند، گرچه این دو دیدگاه با یکدیگر، مخالف به نظر می‌رسند ولی به اعتبار دو نگرش مجموعی و تفکیکی به آیات قابل جمع هستند و هر دو تفسیر صحیح می‌نماید اما شاهد مثال ما در بحث حجّیت استقلال معنایی فرازهای قرآنی، نظر آیه الله مکارم است.

۱-۴- اجماع فقها در استناد به این نوع فرازاها

یکی دیگر از شواهد این نوع استفاده از فرازهای تقطیع شده، روش و شیوه فقهاء در استناد به این نوع فرازاها و مسلمّ انگاشتن استدلال بدان است و به طور کلی می‌توان همه آیاتی را که به عنوان قاعده فقهی درآمده‌اند از این دسته قرار داد. از نمونه‌های واضح برای استناد به فرازهای تقطیع شده، تمسّک به آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره/۱۸۵)

«در آیه فوق اشاره‌ای به این نکته شده که خدا بر شما آسان می‌گیرد و نمی‌خواهد به زحمت بیفتید، مسلماً این اشاره در اینجا (با توجه به سیاق آیه) ناظر به مسأله روزه و فوائده آن و حکم مسافر و بیمار است ولی با توجه به کلی بودن، از آن یک قاعده عمومی نسبت به تمام احکام اسلامی استفاده می‌شود و از مدارک قاعده معروف لاحرج است، این قاعده می‌گوید: اساس قوانین اسلام بر سختگیری نیست و اگر جایی حکمی تولید مشقت شدید کند، موقتاً برداشته می‌شود چنان که فقها فرموده‌اند هر گاه وضو گرفتن یا ایستادن به هنگام نماز و مانند اینها انسان را شدیداً به زحمت بیندازد، مبدل به تیمم و نماز نشسته می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱ ص ۶۳۶)

فراز آیه دیگری که به آن استناد شده آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/۷۹) است که تمام فقها به این آیه در مباحث طهارت در منابع فقهی بر وجوب پاکی از حدث و خبث به هنگام تماس با خطوط قرآن استدلال کرده‌اند، با این که در دید مجموعی، سیاق چیز دیگری را اقتضاء می‌کند و آن بزرگداشت امر قرآن است، می‌خواهد قرآن را تجلیل کند و از همین جا می‌فهمیم که منظور از مسّ قرآن علم به معارف آن است که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود.

البته دلیل مهم فقهای شیعه، استناد آنان به روش بیان حکم ائمه علیهم السلام است که به فرازهای آیات استشهاد نموده‌اند، از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «المُصْحَفُ لَا تَمَسُّهُ عَلَى غَيْرِ طَهَرٍ وَلَا جَنْبًا وَلَا لَا تَمَسُّهُ خَطُهُ وَلَا تَلْعَقُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱/۱۲۷)

۲- اقسام فرازا یا آیات تقطیعی

در ادامه بحث به چند قسم از فرازا با ذکر نمونه ای اشاره می‌شود:

۲-۱- آیاتی که بر شعائر اسلامی دلالت دارد، مانند آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) که در تفاسیر از آن به عنوان یکی از شعائر مهم و اساسی دین اسلام شناخته شده است که مسلمانان از هر نژاد و قبیله و دارای هر زبان و در هر جای این جهان باید بدان اهتمام داشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۶۶/۲۲).

۲-۲- آیاتی که بر اصول و قواعد اساسی دین دلالت داشته به نحوی که در گذر زمان دست خوش دگرگونی نمی‌شود: مانند جمله «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر/ ۱۸) آیه الله مکارم می‌نویسد: «این جمله یکی از پایه‌های اساسی در اعتقادات اسلامی است در حقیقت از یک سو ارتباط به عدل خداوند دارد که هر

کس را در گرو کار خود می‌شمرد به سعی‌ها و تلاش‌های او پاداش می‌دهد و به گناهان او کیفر و از سوی دیگر به شدت به مجازات روز رستاخیز اشاره دارد که احدی حاضر نمی‌شود بار گناه دیگری را بر دوش گیرد هر چند فوق العاده به او علاقه داشته باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۲/۲۲۵)

۲-۳- آیاتی که اشاره بر سنت‌های الهی مانند قانون استدراج، تکفیر، احباط، آزمایش و... دارد. به عنوان مثال در آیه ۱۸۲ سوره اعراف فرموده: «وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» یکی از مجازات‌های الهی که به صورت یک سنت درباره بسیاری از گنهکاران سرکش اجرا می‌شود، بیان شده و آن همان چیزی است که به عذاب استدراج از آن تعبیر می‌شود و در اثر آن نعمت‌های تازه‌ای به او روی می‌آورد و این نعمتها او را از استغفار از گناهش باز می‌دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۷/۳۲ و طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۱۹/۶۴۵) «استدراج، دادن نعمت دنبال نعمت است به متنعم تا درجه به درجه پایین آید و به ورطه هلاکت نزدیک شود و قید من حیث لا يعلمون برای این است که این هلاکت از راه نعمت فراهم می‌شود که کفار آن را خیر و سعادت می‌پندارند نه شر و شقاوت» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۷/۳۲ و طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۱۹/۶۴۵) سیاق آیه این مفهوم کلی را در بردارد که شامل هر کافری می‌شود.

۲-۴- آیاتی که دلالت بر مسائل اخلاقی و فضایل و مکارم انسانی دارد و با فطرت سلیم مطابق بوده و عقل به حسن آنها حکم می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) علامه طباطبایی می‌فرماید: این جمله از آیات دستور اکید داده بر وفا کردن به عقود و ظاهر این دستور، عهدی است که شامل همه مصادیق می‌شود و هر چیزی که در عرف عقد و پیمان شمرده

شود و تناسبی با وفا داشته باشد را در برمی‌گیرد.» (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۲۵۸/۵) و آیاتی که دلالت بر رذایل اخلاقی دارد و عقل به قبح و زشتی آن حکم می‌کند، مانند: «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات/۱۲) «علامه ذیل این آیه توضیحات مفصلی راجع به غیبت بیان داشته و آن را به عنوان یک آسیب جدی اجتماعی برمی‌شمرند.» (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۶/۱۸)

۲-۵- فرازهایی از آیات که در لسان بشری جاری مجرای مثل شده است؛ مانند آیه «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ» (نور/۲۶) «بدون شک قانون «نوریان مر نوریان را طالبند- ناریان مر ناریان را جاذبند» و ضرب المثل معروف «کیوتر با کیوتر باز با باز- کند هم جنس با همجنس پرواز» همه اشاره به یک سنت تکوینی است که ذره ذره موجوداتی را که در ارض و سما است در بر می‌گیرد که جنس خود را همچو کاه و کهرباء جذب می‌کنند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۴۲۴/۱۴)

۲-۶- ضرب‌المثل‌های قرآنی که به صورت تقطیعی مورد استشهاد قرار می‌گیرد مانند «كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه/۵) «این گویاترین مثالی است که برای عالم بی عمل می‌توان بیان کرد که سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارد بی آنکه از برکات آن بهره گیرد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۱۵/۲۴)

۲-۷- اقتباس از فرازهای تقطیع شده از آیات قرآنی؛ منظور از اقتباس آن است که در نثر یا نظم و ضمن بیان مطلبی قسمتی از آیه در کلام گنجانده شود، بدون آنکه شکل استشهاد پیدا کند. به عنوان مثال در تخلص غزلی از دیوان حافظ به مطلع «بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت» شاعر فرازی از آیات قرآنی را یعنی آیه «جَنَّتِ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ» (توبه/۱۰۰) عیناً در شعر خود اقتباس کرده است:

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت
شیوه جَنَّتِ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ داشت. (دیوان حافظ ص ۵۴)

۲-۸- کاربرد آیات تقطیعی در مکالمات روزمره افراد جامعه به ویژه در میان کسانی که با قرآن انس بیشتری دارند بسیار معمول است. مانند: «وَكَأَنَّ جَارِيَةً لِّعَلَىٰ بْنِ الْحُسَيْنِ تَسْكُبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَسَقَطَ إِلَّا بَرِيقٌ مِّنْ يَدِهَا فَشَجَّهُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ الْجَارِيَةُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظُ فَقَالَ كَظَمْتُ غَيْظِي قَالَتْ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ عَفَوْتُ عَنْكَ قَالَتْ وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ إِذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ لِّوَجْهِ اللَّهِ» (طبرسی، ۱۳۸۵ق: ۱۷۷).

یکی از کنیزان حضرت زین العابدین علیه‌السلام به دست مبارکش آب می‌ریخت ناگهان ابریق از دست کنیز افتاد و دست آن حضرت را به درد آورد، امام سر خود را بالا آورد، کنیز گفت: خداوند می‌فرماید: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظُ» امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» فرمود: از تو درگذشتم عرض کرد «وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران/۱۳۴) فرمود: برو در راه خدا آزاد هستی.

۲-۹- تقطیع فرازهای قرآنی که در ادعیه و یا اذکار به کار می‌رود؛ مانند آیه شریفه «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا» (حشر/۱۰). گرچه این جمله از زبان انصار نسبت به مهاجرین بیان شده به خاطر اینکه رسول خدا فیء بنی نضیر را به مهاجرین داد و به ایشان نداد آنان از خدا می‌خواهند که نسبت به مهاجرین دشمنی و کینه‌ای در دلشان قرار ندهد (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۳۵۷/۱۹)، به رغم سیاق آن، این فراز آیه به صورت مستقل به کار برده می‌شود.

۲-۱۰- تقطیع آیه یا عبارتی که با تأویل صحیح و استفاده از قاعده جری می‌توان آن را با یک موضوع

مسلم اعتقادی تطبیق نمود مانند: «لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُم» (نور/۱۲) گرچه ضمیر «ه» با توجه به سیاق آیه به مسئله افک برمی‌گردد اما با استفاده از قاعده جری و تطبیق می‌توان آن را به هر نوع تهمت و افتراء و شری برگرداند و از آیه تلویحاً استلزام و استظهار می‌شود که «جز خیر از خداوند صادر نمی‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۲).

۲-۱۱- استخراج فرازهایی از قرآن که موضوع و محتوای آنها یکسان یا نزدیک به هم است که در حوزه‌های مختلف مانند قصص قرآن یا مباحث کلامی، فقهی، اخلاقی، اجتماعی و غیره، قرار می‌گیرد و استخراج، دسته‌بندی و جمع‌بندی این آیات تقطیعی یکی از ابزارهای روش تفسیر موضوعی به شمار آمده است. در این نوع تفسیر، روش تفسیر قرآن به قرآن نقش مهمی در تبیین اهداف مفسر موضوعی ایفا می‌کند، در حقیقت مفسر مسأله خود را به محضر قرآن می‌برد و با جمع‌آوری فرازهایی از آیات مربوط به آن مسأله و فهم آنها البته به توجه به سیاق و همه ابزارهای لازم برای تفسیر، پاسخ خود را می‌گیرد، بنابراین آیات تقطیعی مربوط به یک موضوع را از قسمت‌های مختلف قرآن - با توجه به شرایط تقطیع - جمع‌آوری می‌کند و با دسته‌بندی روش مند آنها نظر قرآن را نسبت به مسأله مورد نظر استخراج می‌کند.

۲-۱۲- آیات تقطیعی که دو شرط پیوستگی صدوری و موضوعی را ندارند و در سیاق آیات نمی‌گنجند و دارای معنایی استقلالی هستند مانند جملات معترضه و استطرادی و یا آیات تطهیر و اکمال دین.

به عنوان مثال «خداوند در سوره مائده آیه ۳ درباره تحریم استفاده از میت، خون، گوشت خوک و مسائلی از این قبیل سخن می‌گوید، اما یک باره بحث

دگرگون می‌شود و می‌گوید: «الْيَوْمَ يَنْسَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» و در فرازی دیگر به دنبال آن می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» با چه چیزی دین کامل شد؟ با بیان میت، خون و خنزیر یا احکام دیگری از این سطح؟ همه مفسرین شیعه این فراز از آیات را مرتبط به انتصاب امام می‌دانند نه احکام جزئی مانند حرمت میت و دم، فرازهای مذکور، زمان نزولش با نزول صدر و ذیل آیه متفاوت است، یعنی تحریم موارد یاد شده در فتح مکه در سال هشتم هجری بوده و اکمال دین در حجه الوداع سال آخر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است و مدلول آنها به عنوان فرازهایی مستقل مورد نظر است.» (ایازی، ۱۳۸۵ق: ۴۶۸)

۳- ملاک‌های تقطیع آیات

در ادامه بحث به شرایط و ملاک‌هایی که می‌توان با رعایت آن آیات را تقطیع نمود اشاره می‌کنیم.

۳-۱- توجه به جنبه‌های ادبی آیات:

در صورتی می‌توان جملات آیه‌ای را تقطیع نمود که ارکان هر جمله کامل باشد و متمم‌های جمله که در معنی و مدلول آیه نقش کلیدی دارند؛ آورده شود مثلاً در جمله «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (نساء/۴۳) اگر عبارت حالیه اَنتُمْ سُكَارَى ذکر نشود، فراز مذکور با سیاق آیه و آیات دیگر قرآن تضاد و تخالف دارد. هم چنین در آیه: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (الأنبياء/۱۶، دخان/۳۸) حذف لاعبین به کل منظور کلام را تغییر می‌دهد

۳-۲- توجه به مرجع ضمیرها:

در عبارت و آیه تقطیع شده به مرجع ضمیر و یا اسم اشاره می‌بایست دقت نمود تا مدلول آیه از معنای سیاقی خود خارج نشود و معنا و مفهوم دیگری در ذهن، ایجاد نکند به عنوان مثال: مرجع ضمیری که در آیات به

نمی‌کند مگر یک رب را و این یکتاپرستی آیین پدران
ابراهیم، اسحاق و یعقوب بوده» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش:
۱۶۴/۱۱، ۱۶۷، ۱۶۹).

بنابراین با تکیه بر سیاق آیات مرجع ضمیر «ه»
لفظ جلاله است و جمله «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» را
نمی‌توان تقطیع نمود و بر غیر خدا اطلاق کرد.

۳-۳- توجه به اصول دین و مذهب و روح کلی قرآن:
در طول تاریخ اسلام، شاهد جریان‌ها و گروه‌های
منحرف از دین بوده‌ایم که با تمسک به آیه یا آیاتی
معدود و تقطیع آن از سیاق، جریان فکری و یا سیاسی
اجتماعی خطرناکی را در جامعه به وجود آورده‌اند. به
عنوان نمونه استدلال خوارج به آیه: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»
(انعام/۵۷) بود که اصل حکمیت را زیر سؤال بردند، در
حالی که امیرالمؤمنین اصل حکمیت را ابقاء نمودند و
لکن حکم صادره آن را باطل می‌دانستند زیرا به این آیه
استدلال نمودند «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده/۴۵) و یا جریان‌های فکری
انحرافی معتزله که به تعداد معدودی از آیات تقطیع شده
برای اثبات اختیار و تفویض استقلالی، استدلال نمودند
مانند آیه «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»
«کهف/۲۹» و می‌گویند این آیه صراحتاً ایمان و کفر،
اطاعت و معصیت را به انسان و اختیار او واگذار نموده
است و در مقابل اشاعره به آیاتی که از آنها جبر مطلق
استظهار می‌شود، متمسک شدند مانند «فَبُذِلَ اللَّهُ مَنْ
يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (ابراهیم/۴) و بنا بر نظر ایشان
آیه صراحت دارد بر اینکه ضلالت و هدایت افراد
براساس مشیت الهی است و انسان در سرنوشت خویش
دخالت ندارد که همه این موارد مخالف اصول کلامی
مذهب شیعه است و با سیاق آیات دیگر در تضاد است.

۳-۴- آگاهی به احکام آیات منسوخ:

مفسر می‌بایست نسبت به حکم آیات ناسخ و منسوخ

خداوند متعال بازمی‌گردد، نمی‌توان به غیر خدا اطلاق
نمود کاملاً روشن است در آیه‌ای مانند «إِنَّهُ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ» (احقاف/۳۳) مرجع ضمیر «ه» تنها خداوند
متعال است و نه غیر او، و اما در آیه: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ
رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف/۲۳)
در بین مفسرین اختلاف نظر است که آیا در جمله «إِنَّهُ
رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» مرجع ضمیر «ه» لفظ جلاله است یا
ضمیر به عزیز مصر برمی‌گردد که در آیات قبل، از او
یاد کرده بود و آیا جمله «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» را
می‌توان تقطیع نمود و بر غیر خدا اطلاق کرد؟

مفسر عالیقدر آیت الله مکارم شیرازی با دیدگاه
تجزیه‌ای خویش و تکیه بر قراین برون متنی به نظر
صاحب مجمع البیان و نویسنده المنار استناد نموده،
سپس از تورات شاهد می‌آورد و می‌گوید مراد از ربّ
در اینجا عزیز مصر است و آیات مذکور را چنین تفسیر
می‌نماید «پناه به خدا می‌برم، عزیز مصر همسر تو بزرگ
و صاحب من است و به من احترام می‌گذارد و به من
اعتماد نموده، چگونه به او خیانت کنم، این کار هم
خیانت است هم ظلم و ستم» (مکارم شیرازی،
۱۳۷۴ش: ۳۶۸/۹).

لیکن علامه طباطبایی با دیدگاه ساختاری و
مجموعی و با تکیه به قراین درون متنی و توجه به سیاق
آیات در پاسخ می‌گوید «این حرف صحیح نیست، زیرا
اگر این طور بود جا داشت بفرماید: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الْخَائِنُونَ» علاوه یوسف هرگز عزیز را ربّ خود
نمی‌دانست، زیرا خود را آزاد و غیر مملوک می‌دانست
برخلاف تصور مردم.

یوسف علیه‌السلام در این گفتار خود، ادب
عبودیت را به تمام معنا رعایت نموده، اول اسم جلاله را
آورد «معاذالله» و پس از آن صفت ربوبیت را «إِنَّهُ
رَبِّي» تا دلالت کند بر اینکه او عبدی است که عبادت

آگاهی داشته و با تقطیع آیه حکم آیه منسوخ را اخذ نکند. به عنوان نمونه آیه «...إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مجادله/۱۲) آیه الله خوبی حکم نسخ در این آیه را پذیرفته و بیان می‌دارد: «اکثر علماء می‌گویند که این آیه با آیه ی دیگری نسخ گردیده و آن آیه «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مجادله/۱۳) و روایات فراوانی به طریق شیعه و سنی وارد گردیده است که چون آیه شریفه نازل گردید به جز امیر مؤمنان علیه‌السلام کسی به آن عمل ننمود و آن حضرت تنها یک دینار پول داشت که به ده درهم تبدیل نمود و هر وقت می‌خواست با رسول اکرم به گفتگوی سری بپردازد یک درهم صدقه می‌داد تا گفتگوی وی به ده بار رسید و این آیه جز به وسیله آن حضرت مورد عمل قرار نگرفته است» (خوبی، ۱۳۶۰ش: ۱۵۱/۲). نسخ شدن آیه شریفه به این معنی است که مدت حکم آن سیری شده است و نمی‌توان آیه منسوخ را تقطیع نموده و به حکم صدقه دادن هنگام زیارت حضرت رسول عمل نماییم.

۳-۵- توجه به مدلول آیات متشابه:

در نگاه تجزیه‌ای به آیات، مفسر می‌بایست آیات متشابه را به محکمت ارجاع داده تا تفسیر صحیحی از آیه ارائه دهد. مثلاً آیاتی که ناظر به جسمانیت پروردگار است مانند «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵) را همراه با آیات محکمی که نفی جسمانیت می‌کند مانند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/۱۱) معنا کند.

۳-۶- توجه به نقش تفسیر قرآن به قرآن در آیات تقطیعی:

مجموعه آیات قرآن کریم به منزله کلامی واحد است که

از متکلم واحد صادر شده است و قرآنی که اکنون آیتش را به تفصیل می‌بینیم یک کتاب بسیط بوده که در سیر نزول مفصل گردیده است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱) و در این کتاب هیچ گونه اختلافی وجود ندارد «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲). بنابراین، نباید ظاهر آیه‌ای از قرآن کریم با ظاهر آیات دیگر مغایر باشد و وقتی می‌توان مفهومی را برآمده از ظهور نهایی یک آیه یا عبارت تلقی کرد که با آیات دیگر مخالف نباشد، به عبارت دیگر، همان طور که یک کلمه ظهور واقعی خود را در جمله پیدا می‌کند، یک آیه و یک مجموعه از آیات نیز ظهور نهایی خود را در کل قرآن می‌یابد، گاهی مدلول و معنای ظاهری آیه تقطیع شده تحت الشعاع معنی و مدلول آیه یا آیات دیگر واقع می‌شود به طوری که یک آیه ممکن است دورنمایی از یک موضوع را نشان دهد اما آیه یا آیات دیگر آن را روشن کرده و همان موضوع را به طور دقیق به ما بشناساند که نمونه‌ها و مثال‌های آن را در بندهای گذشته مطرح کردیم.

۴-۴- ادله مخالفین تقطیع آیات و پاسخ به آنها

غالب مخالفین تقطیع در واقع نگرشی ساختاری و مجموعی به قرآن دارند و با نگاه تفکیکی و تجزیه‌ای مخالفند که در صورت مخالفت با تقطیع آیات به پاسخ شبهات احتمالی وارد می‌پردازیم:

۴-۱- اگر بگویند: این روش پیامدهای ناگواری

دارد که هیچکس نمی‌تواند بپذیرد به عنوان نمونه این روش از یک سو باعث تکه تکه شدن قرآن می‌گردد، زیرا براساس این روش قرآن موجود و سوره‌ها باید ساختار جدیدی بیابد و این کار به معنای تکه تکه کردن قرآن موجود است که در آن به شدت نکوهش شده

است «كَمَا أُنزِلْنَا عَلَى الْمُتَسِّمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر/۹۱)

پاسخ: اولاً آسیب‌شناسی این روش در بحث ملاک‌های تقطیع مطرح شده است بنابراین با در نظر گرفتن شرایط تقطیع هیچ پیامد ناگواری در پی نخواهد داشت. ثانیاً در آیه مورد استشهاد مراد از مقتسمین: «قومی است که در اوائل بعثت و برای خاموشی نور قرآن قیام کرده بودند و آن را پاره پاره کردند تا به این وسیله مردم را از راه خدا باز دارند و خداوند عذاب را برایشان نازل کرده هلاکشان نمود» (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۶/۱۲). و با مراد کسانی هستند که «آیات الهی را تجزیه کردند، آنچه به سودشان بود گرفتند و آنچه به زیانشان بود کنار گذاشتند، در حقیقت به جای این که کتاب الهی و دستوراتش، رهبر و راهنمای آنها باشد به صورت آلت درآوردند و آن را وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد شومشان ساختند اگر یک کلمه به نفعشان بود به آن چسبیدند و اگر هزاران کلمه به زیانشان بود کنار گذاشتند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۳۶/۱۱). بنابر نظر این دو مفسر بزرگوار روشن است که مراد از عضین «جدا کردن قرآن در عمل به آن است» نه این که برای فرازهای قرآنی معنای استقلالی قائل شویم.

۲-۴- اگر بگویند: «متون مذهبی بسان گلی است که به هنگام جابجایی از رستنگاهش، ممکن است خشک شود یا بوی خود را از دست بدهد» (انیس، ۱۹۵۸م: ۱۷۲). بنابراین بدون در نظر گرفتن فضای نزول سوره و آیات و به طور کلی بی توجهی به قراین درون متنی و برون متنی قرآن نمی‌توان آیات را تقطیع نمود و معنای استقلالی برای آن قائل شد.

پاسخ: اولاً «راز ماندگاری و جاودانگی یک پیام عمومیت و ماندگاری محتوا و ارزش بالای آن است، پیامی که درون مایه‌ای محدود و قلمروی در حد بستر

صدور آن دارد، کهنه شده تاریخ اعتبارش پایان می‌پذیرد» (اسعدی، ۱۳۸۰ش: ۱۷۵). بنابراین نمی‌توان آیات قرآن را در بستر زمان و مکان و مخاطب حبس نمود.

ثانیاً ساختار چندوجهی بودن قرآن سبب جاودانگی قرآن می‌باشد و می‌تواند مرادهای چندگانه هم سویی را برای قرآن به همراه داشته باشد که اگر در ظاهر آیات رخ نماید ما از آن تعبیر به نگرش تفکیکی و ساختاری نمودیم و اگر فهم آنها به فهم بطون قرآن کمک کند، ناظر به مصادیق افراد است و مراتب معنایی آیات قرآن را در بر می‌گیرد و همه ی آن معانی محتمل چه مبتنی بر قراین برون متنی و درون متنی قرآن باشد و چه مستقل، می‌تواند مراد متکلم باشد.

۳-۴- اگر اشکال گرفته شود: سوره‌ها و آیات، مجموعه واحدی را تشکیل می‌دهند که حتی اگر به نظر برسد از مطالب متنوع و عناصر متفاوت تشکیل شده است، باید به همان صورت که دور آن حصار کشیده شده است، خوانده شود. بنابراین ما حق نداریم بین آیات یا بخشی از آنها جدایی افکنده به پیوستگی آنها خدشه وارد نماییم.

پاسخ: گرچه قرآن کلام واحد و پیوسته بوده ولی با فاصله و به تدریج و در اوضاع و احوال و حوادث گوناگون نازل گردیده تا مقاصد متعددی که از نزول آن در کار بوده است تحقق یابد. گاه در یک آیه نیز فرازهای آن هر کدام از موضوعی سخن می‌گویند و می‌توانند مستقل از هم باشند. البته استقلال معنایی آیات از هم و فرازهای یک آیه با روح قرآن که واحد است هماهنگ است.

۴-۴- ممکن است گفته شود: توجه به تعریف سیاق و وجود آن در میان جمله‌ها که به نوعی بر ارتباط و پیوستگی جملات و فرازهای یک آیه دلالت

دارد، نمی‌توان به استقلال معنایی فرازهای قرآنی معتقد شد.

پاسخ: در مواردی که از جمله‌ای دو معنا حاصل می‌شود که هیچ تنافی با یکدیگر ندارند، اراده هر یک از آنها معقول است میزان اعتبار معنای سیاقی و معنای استقلالی آیه یکسان است و هر دو را می‌توان اراده نمود.

۵- نتیجه‌گیری

- آیات قرآن نور است چنانچه قرآن فرمود: «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ» (اعراف/۱۵۷) و نور هنگامی که انکسار می‌یابد، متکثر می‌شود، و کثرت آن در واقع واحد است و یکی از وجوه اعجاز قرآن کثرت مدلولات آن است که اخذ آن هم از ظاهر و هم از باطن قرآن است ظواهر قرآن با توجه به دید ساختاری و تفکیکی می‌تواند چند معنایی باشد.

- به طور کلی از مجموعه مباحث آیات را می‌توان چهار دسته نمود: ۱- دسته‌ای از آیات اگر دو شرط پیوستگی نزولی و موضوعی نداشته باشند، آیاتی هستند که فقط مفهوم مستقل آنها مورد نظر است و ارتباطی به لواحق و سوابق آیه ندارد و مدلول آیه سیاق را نفی می‌کند مانند جملات معترضه آیه تطهیر و اکمال دین و... ۲- دسته دیگر آیات که مقابل دسته اول است یعنی آیاتی که شرایط تقطیع را دارا نیست و استقلال معنایی آن صحیح نیست و تنها در سیاق آیات همجوار یا در کل قرآن مدلول آن آشکار می‌شود مانند مواردی که در ملاک‌های تقطیع بیان شد از جمله تقطیع جمله‌ای ناقص، بی‌توجهی به مرجع ضمیر، بی‌توجهی به روح کلی قرآن و آیات دیگر، اخذ حکم آیه منسوخ و اخذ مدلول آیه متشابه

۳- دسته‌ای دیگر از آیات که وضوح معنا و مفهوم و مدلول آن تنها در سایه سیاق آشکار می‌شود و معنای

مستقل آن گرچه معارض نباشد، لکن هماهنگ با معنای سیاقی آیه نیست. و معنای سیاقی آیه مرجح است.

۴- دسته چهارم آیاتی که با دو نگرش و دو شیوه تفسیری می‌توان به آنها نگریست و میزان ارزش اعتبار هر دو برداشت یکسان است و ترجیحی به یکدیگر ندارند، هنگامی که مدلول و معنی ظاهری آیه با توجه به لواحق و سوابق آیه در نظر گرفته می‌شود و سیاق جمله در کل آیه و در فقره یا بندی که آیه در آن قرار دارد و یا در کل سوره مورد بررسی قرار می‌گیرد، آن برداشت تفسیر مجموعی و ساختاری نامیده می‌شود و هنگامی که معنای فرازی از آیه که شرایط تقطیع را دارا می‌باشد به صورت مستقل برداشت شود، تفسیر تجزیه‌ای یا تفکیکی خوانده می‌شود.

منابع

- اسعدی، محمد. (۱۳۸۰ ش). *سایه‌ها و لایه‌های معنایی*. قم: بوستان کتاب.
- انیس، ابراهیم. (۱۹۵۸ م). *دلالة اللفاظ*. قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
- ایازی، سید محمد علی. (۱۳۸۵ ش). *فقه پژوهی قرآنی*. قم: بوستان کتاب.
- ایازی، سید محمد علی. (۱۳۸۰ ش). *قرآن و فرهنگ زمانه*. قم: کتاب مبین. ج دوم.
- بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۸ ش). *مکاتب تفسیری*. جلد دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بنت شاطی، عایشه عبدالرحمن. (۱۳۸۲ ش). *اعجاز بیانی قرآن*. ترجمه: حسین صابری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حجتی، محمدباقر. (۱۳۶۶ ش). *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی. چ چهارم.
- حماد، مولا عمر. (۱۴۳۱ ق). *علم الاصول التفسیر*. *محاولة فی البناء*. قاهره: دارالسلام.

- حمداوی، رشید. (بی تا). *وحدة النسق فی السورة القرآنية فوائدها و طرق دراستها*. بی جا: مجله معهد الامام شاطبی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ش). *تفسیر المیزان*. ترجمه موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- حنبله میدانی، عبدالرحمن حسن. (۱۳۴۰ ق). *قواعد التدبر الامثل*. دمشق: دارالقلم. ج چهارم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۴ ق). *نهاية الحكمة*. بی جا: نشر اسلامی.
- حوئی، سعید. (۱۹۹۱ م). *الاساس فی تفسیر القرآن*. قاهره: دارالسلام. ج سوم.
- طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۸۵ ق). *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. نجف: المكتبة الحیدریة.
- خرقانی، حسن. (۱۳۸۰ ش). *هماهنگی و تناسب در ساختار قرآن کریم*. تهران: نشر قلم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام*. تحقیق خرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- خلف مراد، عبدالرحیم. (۱۳۸۵ ش). *درآمدی بر معناشناسی قرآن*. قم: انتشارات دارالعلم.
- طیب حسینی، سید محمود. (۱۳۸۹ ش). *چند معنایی در قرآن کریم*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۳۶۰ ش). *البيان فی تفسیر القرآن*. ترجمه نجمی و هریسی. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۹ ش). *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ج چهارم.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۹۸۸ م). *معتبر الاقران فی اعجاز القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ش). *تفسیر عیاشی*. مصحح: هاشم رسولی محلاتی. تهران: المطبعة العلمیه.
- شاکر، محمد کاظم. (۱۳۷۶ ش). *روش‌های تأویل قرآن*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شاکر، محمد کاظم. (۱۳۷۹ ش). *قرآن در آینه پژوهش*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵ ش). *الفرقان فی تفسیر القرآن با التقرآن*. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صاوی جوینی، مصطفی. (۱۳۸۷ ش). *شیوه‌های تفسیری قرآن*. ترجمه موسی دانش و حبیب روحانی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- کلینی، یعقوب بن اسحاق. (بی تا). *اصول کافی*. ترجمه سید جواد مصطفوی. تهران: بی نا.

- مصطفوی، حسن. (۱۹۷۱ م). *التحقیق فی کلمات القرآن/الکریم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مؤدب، سیدرضا. (۱۳۸۶ ش). *مبانی تفسیر قرآن*. قم: انتشارات دانشگاه قم.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۸ ش). *علوم قرآنی*. قم: موسسه فرهنگی تمهید.
- همای، عباس. (۱۳۷۵ ش). *چهره زیبای قرآن*. اصفهان: انتشارات بصائر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- یداله پور، بهروز. (۱۳۸۳ ش). *مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن*. قم: انتشارات دارالعلم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵ ش). *قرآن و آخرین پیامبر*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.